

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز
۱۴ جولای ۲۰۲۴



قاسم باز

شایعه و حدسیات !

شایعه چیست؟ پخش خبر غیر حقیقی و نادرست توسط افراد مغرض را شایعه گویند. حدسیات، گمان زنیها، تصورات خیالی افراد است که از فکر شان تراوش می کند. عموماً شایعات و حدسیات در امور روزمره زندگی افراد در حال زائیدن و تولید شدن است. همه افراد به اندازه فهم و دانش خود شایعه و حدسیات را قبول و یا رد می کند. جناب داکتر، م. عثمان تره کی و امثالهم که از مخالفان سرسخت نظام جمهوریت اند می فرمایند، می گویند: « شایعه بود که در تدوین مسوده قانون اساسی دولت جمهوری زمان سردار محمد داوود خان پرچمیان نقش عمده داشت ».

فاعتبرو ای اولی الابصار! اولین باری است که از زبان یک استاد، آنهم استاد علوم سیاسی پوهنتون کابل یار و همسنگر هیبت خان این شایعه را می شنوم. این به این معنی است! یا مصداق این گفته است که شخص بگوید: گوش تان را سگ چک کنده باخود برد. شخص به جای این که اول گوش خود را لمس کند که است یا نه، بدون لمس کردن گوش خود، پشت سگ روان شود.

حدسیات اگر یک درصد به واقعیت بپیوندند، ۹۹٪ درصد آن جامعه عمل را نمی پوشد. حدس است که ما بگوئیم، اگر ظاهر شاه در افغانستان می بود کودتا یا قیام ۲۶ سرطان پیروز نمی شد، فرض مثال اگر ما این حدس را قبول هم کنیم واقعیت امر چیزی دیگری است اگر ظاهر شاه در کابل می بود و در آن شب یعنی شب ۲۶ سرطان مخابرات عمومی قطع می شد، رادیو افغانستان اشغال می شد، همه قوتهای گارد شاهی تسلیم کودتاچیان می شد، قطعه مهم نظامی کوماندو به دست طرفداران تحول سقوط کرده تسلیم می شد، اراکین بلند رتبه

نظامی و ملکی به دست کودتاچیان اسیر می شدند قومندانان مهم نظامی خلع سلاح و گرفتار شدن یک ظاهرشاه با ملکه حمیرا و چند بهره دار حرام سرای چی کرده می توانست. جواب حقیقی واضح است ، هیچ.

آنهایی که به این باور اند و حدس می زنند ، که تماس و دیدن و یا هم ملاقات غیر ترتیب شده از سابق سردار محمد نعیم خان با اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در لندن جورامد فامیلی بود ، بدون شک به خطا رفته اند .

وقتی که اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در یک (حادثه) غیر مترقبه در حالت تفریح در بازی والیبال در کاریزمیر چشمش توسط ضربه دست یک از دوستانش صدمه دید، وی (ظاهر شاه) غرض تداوی به کشور انگلستان رفت و در آنجا به تداوی چشم خود پرداخت. از افکار شدن چشم ظاهرشاه و بعد رفتن شاه به کشور انگلستان شهر لندن ، که یکماه قبل سردار محمد نعیم خان غرض تداوی شخصی به امریکا رفته بود . بعد از صحت یابی، سردار محمد نعیم خان در راه بازگشت به وطن آنها توقف کوتاه مدت به غرض احوال پرسی شاه به محل اقامت وی توسط زلمی محمود غازی رفته بود. از آن جایی که سردار محمد نعیم خان مناسبات حسنه و خوب با ظاهرشاه داشت ، ماه یکی دو بار در دعوتهای فامیلی در ارگ سلطنتی با خانم خود و فرزندش عزیز نعیم اشتراک می کرد ، سردار نعیم خان بدون دیدن و احوال پرسی شاه با ان که رشته فامیلی به شخص ظاهر شاه داشت این کار را کرده نمی توانست که بدون دیدن ظاهر شاه حین توقف مختصر در لندن به کابل بیاید. ظاهرشاه ، پسر کاکا، خسر بره، پدر عروس و خسر پسرش و مامای فرزندان شان بود . این که می گویند که در وقت صرف نان چاشت ، زلمی محمود غازی ، و... نیز حاضر بودند و عبدالولی بعد از صرف غذا برآمد ، نعیم خان به ظاهر شاه از وقوع کودتا خبر داده باشد این همه و همه به اصطلاح ایرانیان روباه شیر است .

من « قاسم باز » چندی قبل در یک نوشته خود نوشتم آن این که ، ۹۹٪ درصد افرادی که در چند دهه اخیر کتاب هائی نوشته آنها چی ، چپی و چی راستی همه شان در کتابهای خود غلو نموده خود را هیروهای محرکه دیموکراسی و سوتیه کراسی وانمود کرده اند.

پاچا گل وفادار کسی بود که در صبح روز ۲۵ سرطان ۱۳۵۲ طبق هدایت محمد داوودخان غرض ترتیب نمودن نام شب موظف شده بود پاچاگل آن را ترتیب نموده به صبح روز ۲۵ سرطان به رهبر قیام خود تقدیم می کند، داوودخان به پاچاگل وفادار می گوید که این نام شب را به همه اعضای سرگروپ ها برسان . جناب پاچاگل به داوودخان می گوید که به سردار نعیم خان و داکتر محمد حسن شرق هم بدهم ، داوودخان به پاچاگل وفادار می گوید: « که آنها افراد ملکی است چرا به آنها زحمت بدهیم شما نظامیان در بین خود توزیع کنید » . در این وقت محمد داوودخان به پاچاگل وفادار می گوید که موتر شخصی من را بگیر و شب مخابره عمومی قوای هوایی را به من بیاورید در این اثنا پاچاگل وفادار به سردار محمد داوودخان می گوید که من موتر رانی بلد نیستم که موتر شما را باخود ببرم . داوودخان به پاچاگل می گوید که در خارج تحصیل نموده اید موتر رانی را بلد نیستید . بعد از چند دقیقه محمد داوود خان به پاچاگل وفادار می گوید شما نام شب را به سرگروپ ها برسانید اوردن مخابره به کمک شما از میدان هوایی من چاره می کنم یعنی موتر را با درپور برایتان روان می کنم همان بود که ساعت دیگر ، ۴ یا ۵ بجه روز ، محمد داوودخان به بهانه اینکه پسر داکتر شرق مریض است همراه پسر خود ویس به خانه داکتر شرق می رود مرحوم داوودخان به پدرم نیز می گوید که برای یک ساعت به خانه برو خدا حافظی را گرفته دوباره بیائید که شب کار ما شروع می شود ، همچنان وقتی که داوودخان به خانه شرق می رود به وی (حسن شرق) می گوید که پسر من از کودتا خبر ندارد من برایش گفتم که موتر شرق خراب شده من موتر خود را به وی می دهم شما همراهم بروید تا من را در موتر خود واپس به خانه بیاورید. موتر من را بگیر ساعت ۱۲ بجه شب پاچا گل وفادار منتظر

شما در میدان هوایی خواجه رواش است ، پس به این گفته پاجاگل وفادار ، اگر پاجاگل وفادار دریوری یاد می داشت به باور بسیار قوی داکتر حسن شرق در آن شب فعال نمی شد.

بعد از این که دو پایه مخابره را آقای پاجاگل وفادار به ساعت ۱۲ و ۱۲ نیم بجه شب به دریوری داکتر محمد حسن شرق یکی پایه آن به منزل داوودخان و دیگری به قطعۀ انضباط شهری به ضیا جان مجید آورد و شخص پاجاگل وفادار به دو صاحب منصب دیگر ان مخابره را در منزل محمد داوودخان فعال ساخت پاجاگل بعد از امر قومنده که داوودخان به رفقای کودتای اعلان کرد ، وفادار غرض دستگیری جنرال عبدالولی به منزل عبدالولی رفت . این را نیز باید به خوانندگان اذعان نمایم این که ، پدر شهیدم برایم گفت ، پیش از آن که داوودخان امر قومنده حرکت را اعلان نماید به من و پاجاگل وفادار و دو صاحب منصب که پهلوی شان ایستاده بودیم چنین گفت:

« چیزیکه من می گویم شما صرف امین بگوئید در اینوقت داوودخان دو دست به طور التجا به دربار الله پاک بلند کرده گفت . که خدای مهربان حرکت که ما امشب به خاطر رفاه و سلامت کشور و مردم خود می کنیم اگر در این کار ما خیر ملت باشد ما را پیروز گردان و اگر خیر ملت نباشد ما را موفق نگردان.» همه ما امین گفتیم و داوودخان به قطعاتی که آماده حرکت بودند امر حرکت داد. بعد از این صحنه یعنی یک و یا یک و نیم بجه شب تا ساعت ۵ بجه صبح به غیر از یک دفعه که پاجاگل وفادار در نیم شب عبدالولی را گرفتار نموده بود در موتر جیب به خانه داوودخان آورد و تفنگچه دست عبدالولی با چند مرمی باخود آورد که از آن تفنگچه سردار عبدالولی چار مرمی را پدرم به طور یادگار از پاجاگل گرفته که تا حال نزد ما موجود است . هیچ کس دیگر به شمول داکتر صاحب شرق و... نزد داوودخان نبوده به غیر از پدر شهیدم ، داوودخان به پدرم گفته بود اگر کودتا ناکام شد و من چیزی کرده نتوانستم من را به تفنگچه ای که زلمی غازی پسر شاه محمودخان صدراعظم به پدرم به طور تحفه داده بود و آن تفنگچه همیشه نزد پدرم می بود، بکش . روز بعد که پدرم این گفته داوودخان را به رفقای تحول گفت امروز هر یک شمشیر از غلاف کشیده یکی می گوید که داوودخان به من چنین گفت ، دیگرش می گوید که به من چنان. در آنشب ۲۶ سرطان به غیر از پدرم هیچ کس در پهلوی داوودخان نبود.

بگذار **«ملال موسی نظام»** خواهرزاده میر محمد صدیق فرهنگ مشاور ارشد اقتصادی ریاست جمهوری زمامداری ببرک کارمل ، این مقرر شده سفارت روسیه در کابل و امثالهم عقده گشائی کنند. پدر ملال موسی نظام کسی بود که از حبیب الله پسر سقاء به خاطر کشته شدن و یا زنده گرفتن غازی امان الله خان یک و نیم لک افغانی آن وقت پول گرفته بود . حال : او کرکر نی ، کی کرکر!

یار زنده صحبت باقی.

۷/۱۳/۲۰۲۴